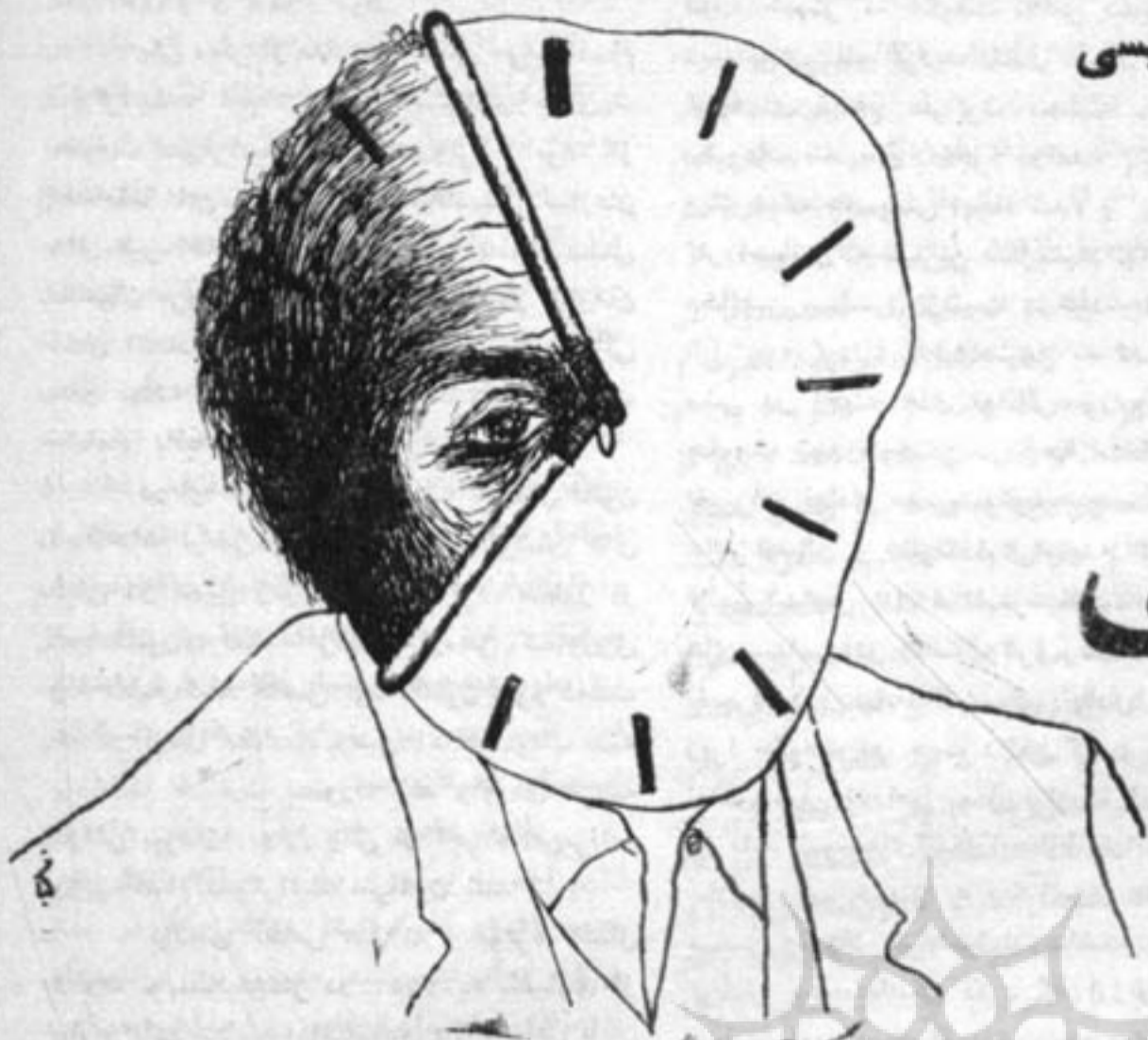


نقد از: نصرت‌الله رئیسی



سیر و سلوکی

در

آموزش و پرورش انقلابی!

«گر بهر زخمی تو پر کینه شوی
پس کجا بی صیقل آئینه شوی؟»

مولوی

قسمت سوم

در کتابهای ریاضی، هیچگاه کاربرد روزمره ریاضیات در علوم و فنون عرضه نمیشود. از هندسه ریمانی و هندسه لوباجوفسکی خبری نیست. تئوریهای جدید در فیزیک - مثل تئوری نسبیت و تئوری کوانتیک هایزنبرگ و غیره بحساب نیامده‌اند. منطق هنوز همان منطق ارسطویی و فلسفه هنوز همان اراجیف یکبعدی‌اند که از اقتباسهای ناقص دکتر علی‌اکبر سیاسی‌اند. شیمی هنوز همان چند فورمول ترکیبات معدنی و آلی است و ارزشیمی جدید (بیوشیمی، پتروشیمی، فیزیکوشیمی) سخنی بمیان نمی‌آید و اگر می‌آید خیلی مختصر و غیر مفهوم.

باز نویسی و یا تالیف کتابهای درسی جدید باید با در نظر گرفتن شرایط قومی، فرهنگ سنتی و وضع و نیازهای اقتصادی منطقه‌ای نوشته شوند و با مشارکت دست‌اندر کاران محلی. این کتابها را باید به شیوه‌ای عینی نگاشت، تاریخچه و مکاتب مختلف هر موضوعی را همراه با کاربرد روزمره آن در زندگی، شرح داد و اخلاقی بر اساس ترویج روح مقاومت و همدلی در آنها قرار داد.

ب- کلاسها اکثر بهداشتی نیستند، چرا که اصولا برای این منظور ساخته نشده‌اند. میز و نیمکت راحت نیستند و بیشتر مزاحم کارند. تخته سیاه و گچ هم غیر بهداشتی و مضرند. (تخته سیاه سیمانی است و حفره‌دار، گچ پودر میشود و توسط تخته پاک‌کنهایی که از ابر پلاستیکی ساخته شده‌اند در تمام اطاق پراکنده میشوند.) نقشه و نمودار و کره جغرافیایی در کلاس موجود نیست.

ج- وسایل آزمایشگاهی اکثرا در مدارس وجود ندارد و در مدارس هم که دارای چنین وسایلی هستند، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. چرا که معلم آزمایشگاه اصلا در تمام کشور وجود ندارد.

د- فیلم و اسلاید و تلویزیون هم که مخصوص مدارس بود که از بهترین‌ها در آنها تعلیم میدهند، باید همگانی و همه‌جایگیر شوند.

همه این وسایل را - آنها بهترین و کارآمدترینشان را - باید بمقدار و تعداد لازم فراهم کرد و فورا در اختیار معلمان گذاشت تا آموزش جوابگوی نیازهای کشور باشد.

۶- مشکل مدیریت:

اگر مدیریت همچنان تهدیدی و تحدیدی باقی بماند و براساس تفاهم **دوجانبه و انگیزشی** **بصورت مسئولیت و وظیفه شناسی** نسبت به فرد و جامعه و مصالح عالی آن قرار نگیرد، مشکلات آن رفع نخواهد شد. این مشکل رفع نخواهد شد، الا اینکه مدیر منتخب و مورد تأیید همه شاگردان و همکاران آموزشی باشد، نه منتخب از بالا. و هر وقت نیز عدم صلاحیت و توانائیش آشکار شود قابل عزل باشد، نه اینکه تا ابدالابد برمسند صدارت و ریاست و مدیریت تکیه بزند و بهیچ قیمتی الا از دست دادن سرش بعد از یک انقلاب پائین نیاید.

چنین است که هر سخنی که در باره آموزش و پرورش، بدون در نظر گرفتن مطالب عرضه شده ره بجائی نمیرود و تنها مطالبی کلی‌اند که با حسن نیت سرهم‌بندی و باحسن نیت نیز عرضه شده‌اند. مثلا به این شعار بنگرید:

« باید دانش آموزان ، مربیان ، مدیران و مادران مدارس شمال شهر با صمیمیت و بی‌شائبه و با کدولانه بنحوی خلاق و کارساز به مدارس جنوب شهر بروند. » (ص ۱۶).

گفتن این مطالب آسان است و بیشتر به سخنان نیک پیامبران بنی اسرائیل می‌ماند، سخنانی که بعد از چندین هزار سال به سیهونیسیم منجر شده است و فساد و تباهی و ظلم و ستمی که دامن سیهونیستها را گرفته است، هر از چندگاهی در کرانه های رود اردن، دیر یاسین و تل زعتر نشانه‌ای از آلودگی خود برجای می‌گذارد.

چگونه میتوان انتظار داشت که نیاوران - نشینها به‌گودهای جنوب شهر بروند و از دست‌گلی که خود به‌آب داده‌اند کاپدن کنند. آن‌هم در کشوری که معلم شمال شهری آن (در شمیران) ساعت کار موظفش دوازده ساعت است ولی در تمام ایران ساعت کار موظف در هفته بیست و دو ساعت است. وقتی که برای معلم شمال شهر حق و پوله‌ای قائل میشوند و بین شمال و جنوب تبعیض قائل میشوند، (بهر بهانه‌ای چنین کاری مطروحه است) انتظار داری آقایان و خانم هائی که خود مسئول چنین **لاابسامانی‌هایی** هستند، فرق و امتیازی برای خود با دیگران قائل نشوند شگفتی من از این است که این تبعیض (در مورد ساعات کار معلمان) که در دوران رژیم منحل گذشته برقرار شده، در **پنج‌گانه اساسی** نیز متنوع‌سازی و جاری است. شگفتا!

نویسندگان و انتشار دهندگان این کتابچه با خود نیز از همان مردمند - که چنین چیزی بعید است - و با اینکه از همان دست «چوخ بختیار» هائی هستند که صمد بهرنگی، جاودانه مرد آموزش و پرورش ما، و صفشان‌را در آتش کرده است، می‌گوئید نه، بفرمائید: «مسائل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی مربوط به میهن انقلابی و آینده آن در همان نخستین **لحظه‌های** **تبدیل** **بمیان** **آمد و پادست‌دادنها و بوسیدنها و در آغوش کشیدنها در آمیخت.**» (ص ۱۲) می‌گویم این سخنان از روی سبزی گفته و نوشته شده‌اند، باورتان نمیشود. چنین مجلسی با چنان وضعی در حقیقت، مجلس شب‌نشینی بوده نه شورای دست اندرکاران آموزش و پرورش در گوشه‌ای از این مرزوبوم، آن‌هم در دوران انقلاب، بخصوص بعد از هفتاد هزارگشته (با پنجاه هزار یابست هزار - دولت انقلابی هنوز آمار دقیقی از این واقیعت تلخ تاریخی نگرفته است) و دهها هزار زخمی.

جای **تابگر** چنین **می‌فرمایند!**
« باید هرکسی را بخاطر خودش قبول داشت و ارزشهای او را شناخت. » (ص ۱۲)

یعنی اینکه شاه سابق را بخاطر خودش شناخت و قبول کرد نه در رابطه با سایر هموطنان ما، نه در رابطه با ملت اقتصادی ملت ما. نه در رابطه با زندانها و شکنجه‌گاهها - باید بهرانی شکنجه‌گر را نیز بهمین شیوه شناخت و قبولش کرد - می‌گویم که شگفتا از این طرز برخورد!

نه دوستان و همکاران گرامی «هرکس را باید در رابطه با دیگران شناخت و ارزشهای او بسته به بازده او برای کشور و خدمتگزاری او به ملت شناسائی و قبول میشوند.» از شما که واقعا به این ملت خدمت می‌کنید عجیب است چنین سخنانی را شنیدن. بدآموزی شما در این کتابچه یکی و دوتا نیست:

«خطر جدی و فعال ضد انقلاب گوشزد گردد و خواسته شود که افراد ناصالح توسط افراد سطح پائین تشکیلات واحد های مختلف اداری و صنعتی و آموزشی شناسائی و طرد شوند.»

این افراد ناصالح کیانند؟ اگر ضدانقلابی بودن وابستگی به دستگاه قبلی است (بصورت همکاری نزدیک با مقامات مربوطه!) که بسیاری از آن اشخاص - لااقل در آموزش و پرورش که از نزدیک با آن آشنائیم - هنوز بر سر مراد سوارند. و تازه همینها برای انقلابیون واقعی پاپوش درست می‌کنند و در بعضی استانها مثل خوزستان و استان ساحلی و کردستان با تبعید و اخراج معلمان ناصالح (۱۴) مشکلات و آشوبهائی بوجود آورده‌اند. و یکی از مدیران کل استانها - سابقا در رژیم گذشته در رادبوی محلی نطق میکردند است! - تمام دانش آموزان را بر علیه معلمان بسیج کرده است، و در یکی از فرمایشات خود فرموده‌اند که «معلمان ناصالح را باید در تنگنای اقتصادی قرار داد.» حقا که مولوی خوب سروده است:

«ای توناوسته از این فانی رباط توجیه دانی سخو و سکر و انبساط»
این نوع سخنان و اعمال تنها یادآور کارهای ماموران و معدوران رژیم قبلی و نه تنها هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه فقط نقش کارخانه ناراضی سازی را بازی می‌کند و در شان حکومتی نیست که «دستی بر قرار کردن عدالت و قسط و جامعه توحیدی است!» باز هم می‌گویند:

«انتقاد سالم را باید تشویق کرد.» (ص ۹)

این سخن ظاهر خبلی متین و بی‌غل و غش است. اما مقایسه شود با سخن شاه مخلوع. «انتقاد سازنده را باید تشویق کرد.» شعار انتقاد سازنده و انتقاد سالم با هر نوع انتقادی که شرط

و شروط داشته باشد، یعنی اینکه انتقاد بی‌انتقاد. چه کسی قاضی این داوری خواهد بود؟ هرکس بمیل خود هر انتقادی را که مخالف نقطه نظرهای شخصی او باشد انتقاد مفرضانه و بدقلمداد خواهد کرد خبلی هم که انتقاد کننده پایداری کند و به دفاع برخیزد، تهمت و افترا شروع میشود. وانگ ضد انقلاب، دنگی میخورد به پیشانی انتقاد کننده. روز از نو و روزی از نو. باز هم شگفتا که کسانی مدعی دفاع از اسلامند که نه اصول دین را میدانند و نه فروع دین را. چهار «قل» را نمیدانند و مدام با «مل» سر کرده‌اند، اما از رهبر انقلاب هم انقلابی‌ترند!

بگفته نویسنده کتابچه:

«مدرسه بروها... بادمی‌گیرند که هیچگاه گورگورانه اطاعت نکنند. با هر دستور و گفته و رویدادی اندیشمندانه و باشک و کاوش عقلانی مواجه شوند.» (ص ۱)

و بگمان ما تنها سخن درست این کتابچه همین است. بخاطر این جمله سپاسگزاریم. ولی در مورد سایر مطالب کتابچه باید گفت: «آبگینه‌ی زرد چون سازی نقاب»

زرد بینی جمله نور آفتاب»

(مولوی)